

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۷۰ - ۲۵۳

جایگاه تأدیب اطفال در نظام فقهی و تربیتی شیعه

^۱ میراحمد موسوی اقدم

^۲ محمد جعفری هرندی

چکیده

هر چند خاستگاه مبحث تأدیب اطفال، علوم تربیتی و روانشناسی است، اما باید گفت که خط آن از خط قانون و تکلیف جدا نیست و براساس آنچه که از منابع فقهی استنباط می‌شود، خانواده، جامعه و حکومت ملزم هستند به نحو تکلیفی به آن بپردازند. بنابراین ضرورت بررسی و تحلیل اقوال و ادله مربوط به موضوع، علاوه بر علوم مذکور، در علم فقه نیز - که از جمله علوم مربوط به تکالیف و حقوق افراد به هم‌دیگر است - احساس می‌شود. با توجه به این ضرورت مقاله‌ی حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی نگاشته شده است درصدد آنست که ضمن تبیین مفهوم تأدیب و واژه‌های مرتبط با آن و بیان تفاوت آنها با هم‌دیگر، جایگاه آن را در نظام فقهی و تربیتی شیعه بیان نماید. نتایجی که از این بحث عاید می‌شود آن است که در امر تربیت اطفال از نظر اسلام هر چند روش‌هایی چون، تشویق، بازی، اکرام و ... بسیار پسندیده‌تر و مؤثرتر از تنبیه است اما گاهی اوقات تعزیر و تأدیب آنها (فرع فقهی مطرح در امر تربیت اطفال) البته با شرایط و ساز و کاری خاص به عنوان آخرین روش تربیتی نتایجی کمتر از سایر روشها نخواهد داشت که از جمله‌ی آنها اصلاح رفتار ناشایست و یا حداقل حالت بازدارندگی اطفال از تکرار جرم و هنجارشکنی آنها می‌باشد.

واژگان کلیدی

اطفال، تأدیب، تنبیه، نظام فقهی، شیعه.

۱. دانش آموخته دکتری تخصصی رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Mousavi.Rahmat@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: Harandi_Lawyer@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱

طرح مسأله

در نظام فقهی حقوقی اسلام، هر کس مسئول و پاسخگوی اعمال خویش است «کل نفس بما کسبت رهینه؛ هر کس در گروه اعمال خویش است (مدثر / ۳۸)» و خداوند متعال تکلیفی خارج از توان کسی از وی نمی‌خواهد «لایکلف الله نفساً الا ما وسعها؛ خداوند کسی را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه‌ی توانایی او (بقره / ۲۸۶)»؛ این توانایی اعم از روحی، جسمی، فکری و ... است که در فقه اسلامی به آنها شرایط عامه تکلیف گفته می‌شود و در چهار عنصر بلوغ، عقل، اختیار و علم به احکام شرعی خلاصه می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که شرط تحقق مسئولیت اعم از عبادی، حقوقی، کیفری و ... در فرد منوط به آنست که آن چهار شرط در وی محقق باشد و در صورت فقدان یکی از آن شرایط، آن فرد از مسئولیت مبرا خواهد بود. با دقت در آن چهار شرط معلوم می‌شود که یکی از آن شرایط رسیدن به سن بلوغ است و سن بلوغ نیز بنا به نظر مشهور فقها ۱۵ سال قمری در پسران و ۹ سال تمام قمری در دختران است (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ۲۵/۱۶) و اگر این شرط محقق نشود اطفال از نظر فقهی از دایره تکلیف خارج بوده و مبرا از مسئولیت کیفری و مجازات آن از نوع تنبیه بدنی خواهند بود. ضمن اینکه از منظر تربیت اسلامی نیز اصل بر عدم تنبیه کودکان و اعمال محبت، احترام و اکرام در مورد آنها می‌باشد. با توجه به این موارد اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا به بهانه‌ی عدم مسئولیت کیفری اطفال در فقه و اصل عدم تنبیه در تربیت اسلامی، می‌توان این گروه را از تمام اقدامات اصلاحی و تأدیبی معاف نمود؟ و اگر دلیلی بر جواز تنبیه و تأدیب آنها وجود دارد چه کسانی اجازه‌ی اعمال آنها دارند؟ و یا حدود تنبیه بدنی آنها تا کجاست؟ و اینکه آیا تنبیه یک روش تربیتی است؟ و اگر یک روش تربیتی است کارایی آن تا چه میزان است؟ و کیفیت تنبیه به چه صورت خواهد بود؟ و ... که مقاله حاضر با بررسی متون و منابع فقهی و تربیتی شیعه درصدد پاسخ‌گویی به سئوالات فوق می‌باشد.

کلیات و مفاهیم

قبل از ورود به بحث و پرداختن به مستندات فقهی و تربیتی در مورد موضوع، ابتدا کلیات و تعریف برخی از واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با موضوع بیان شده سپس با شناخت دقیق عنوان پژوهش به تبیین قلمرو تأدیب اطفال در نظام فقهی و تربیتی شیعه پرداخته می‌شود.

تأدیب

واژه‌ی تأدیب مشتق از ماده‌ی «ادب» در لغت به معنای نیکو، علم و دانش، سرزنش، مجازات کردن، وعده دادن، ضرب و ... می‌باشد (طریحی، ۱۰۸۷ ق، ۵/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۲۰۶/۱)

برخی نیز معنای آن را زیرکی، هوشیاری، نگاهداشت حد هر چیز، روش پسندیده، خوی

خوش، معرفت، صیقل دادن معنوی نفس و جان با تعلیم و تربیت و اصلاح و تهذیب می‌دانند (عمید، ۱۳۸۵، ۳۶۹)

تأدیب در اصطلاح فقه، در دو معنا به کار رفته است:

(۱) تأدیب مترادف با تعزیر (حائری، ۱۴۱۸ ق، ۵۹/۱۶)، که اغلب در عبارات فقها در این معنا به کار رفته است و در خصوص صغیر ممیزی اجرا می‌شود که مرتکب جرایم مستوجب حدّ مانند زنا، قذف، لواط و ... شده است.

(۲) ضرب غیر مترادف با تعزیر؛ تأدیب در این معنا ضربی است که به قصد تربیت صورت می‌گیرد. این نوع تأدیب وظیفه‌ی والدین در قبال فرزندان و معلمان در قبال شاگردان است. (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ ق، ۱۵۴/۴؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰ ق، ۳۹۹/۵) این نوع ضرب مترادف با تنبیه بدنی است - با این توضیح که تأدیب انواع مختلفی دارد و یکی از آنها «تنبیه بدنی» می‌باشد. در این مقاله هر دو معنای واژه‌ی فوق یعنی تأدیب در حوزه تعلیم و تربیت و تأدیب در حوزه‌ی فقه جزایی مورد بحث قرار گرفته است.

تأدیب در اصطلاح تربیت اسلامی نیز به معنای قسمی از تربیت است که مربی نوعی دگرگونی و تحول در زندگی مرتبی را با تحمیل و بدون اراده‌ی وی ایجاد می‌کند. (صمدی‌وند و همکاران، ۱۳۸۶، ۱۹)

تعزیر

در لغت به معنی منع، رد، نصرت، یاری و تعظیم است (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ۳۳۸-۳۳۷). برخی نیز گفته‌اند که واژه‌ی تعزیر از اضداد بوده و علاوه بر تأدیب به معنای تفخیم و تعظیم نیز به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۵۶۱/۴) در اصطلاح نیز گروهی آن را مجازات‌هایی می‌نامند که میزان آنها از سوی شارع تعیین نشده است (حلی، ۱۴۰۸ ق، ۱۷۴/۴). و برخی نیز گفته‌اند تعزیر به تأدیب کمتر از حدّ گفته می‌شود که اجرای آن بر عهده‌ی امام و حاکم است (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۳/۱۰)، به اعتقاد عده‌ای نیز تعزیر نوعی تأدیب است برای تعبد به خداوند متعال تا تعزیر شونده و سایر مکلفین را از ارتکاب آن باز دارد و آن زمانی است که واجبی ترک شده یا امر ناشایستی از کسی سرزند و در شرع مجازات معینی درباره‌ی آن وضع نشده باشد (حلی، ۱۴۱۰ ق، ۵۳۵/۳-۵۳۴).

از تعاریف فوق می‌توان دریافت که هر چند منظور از تعزیر، تأدیب است ولی هر نوع تأدیبی نیست؛ بلکه تأدیبی است که بیشتر جنبه مجازاتی دارد و عمدتاً در مورد بزرگسالان استعمال می‌شود و میزان آن کمتر از حدّ و بیشتر از تأدیبی است که جنبه تربیتی و اصلاحی دارد.

تنبیه

در لغت از باب تفعیل و از ماده «نبه» به معنی برخاستن و بیدار شدن از خواب و آگاهی

پس از غفلت است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۲۵۱/۶). این واژه قسمی از تعزیر در فقه است و با توجه به تعاریف قبلی، می‌توان گفت واژه‌ی عامی است که شامل تأدیب، تعزیر و سایر مجازات می‌شود، و در اصطلاح علوم تربیتی نیز عبارت از آگاه ساختن فرد نسبت به نتایج رفتار نامطلوب است. اما تنبیه به معنای عام آن مواجه شدن با تجارب ناخوشایند است و هر نوع محرومیت عاطفی و اجتماعی، هرگونه محدودیت شخصی، هر نوع معذوریت، مہجوریت و محکومیت می‌تواند تنبیه تلقی شود (افروز، ۱۳۹۰، ۶۳).

تربیت

تربیت از ریشه‌ی «رب» بوده و به معنای پروردن معنوی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۳۰۷/۱۴). عده‌ای نیز آن را به معنای رشد دادن، پروردن، پروراندن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن می‌دانند (عمید، ۱۳۸۵، ۳۸۶) و در اصطلاح عبارتست از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌یی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن (مطهری، ۱۳۸۱، ۵۶). برخی نیز گفته‌اند که تربیت عبارتست از برانگیختن استعدادها و قوای گوناگون انسان و پرورش آن است که البته باید با کوشش و مساعی خود متربی نیز توأم گردد تا به منتهای کمال نسبی خود نائل شود (حجتی، ۱۳۶۶، ۱۰/۲). با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت که تربیت یعنی ایجاد بستر برای رشد و شکوفایی استعدادهای درونی در متربی بوسیله مربی.

طفل

در لغت به معنای فرزند انسان از زمان تولد تا اختلام می‌باشد (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۴۱۱/۵) و در اصطلاح فقه نیز به همان معنای لغوی است؛ این تعبیر در بسیاری از مباحث فقهی از جمله در باب تبعیت طفل از والدین در حکم اسلام و مسأله نماز و ... آمده است (حائری، ۱۴۱۸ ق، ۱۰۹/۸).

اطفال در فقه اسلامی نسبت به شمول احکام به دو دسته‌ی ممیز و غیرممیز تقسیم می‌شوند: طفل ممیز، طفلی را گویند که معنای کلمات را اجمالاً می‌فهمد و قدرت تشخیص بعضی امور را از یکدیگر دارد، یعنی سود و زیان خود را می‌فهمد و معنای عقد و معامله را درک می‌کند و قدرت تصرف در اموال خود و دیگران را دارد. دارای قصد و اراده بوده کلام دیگران را درک می‌کند و توان پاسخ به آنها را دارد و همچنین غیر اینها از اموری که شخص بالغ عاقل انجام می‌دهد (حلی علامه)، ۱۴۱۴ ق، ۱۱۰/۷؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۷ ق، ۷۴۷/۲. طفل غیرممیز هم طفلی را گویند که هنوز به حدّ تمیز نرسیده باشد؛ این گروه از اطفال مشمول هیچ حکمی از احکام هر چند مستحبی نیز قرار نمی‌گیرند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۲۶۵/۲۲).

معیار ممیز بودن طفل

در این مورد دو نظر وجود دارد: الف) عده‌ای سنّ را معیار برای ممیز بودن می‌دانند ولی

میان آنها در عدد سن اختلاف نظر وجود دارد که علت آن برمی گردد به روایات استنادی مربوط به این موضوع از سوی فقها، بطوریکه برخی آغاز سن تمیز را ده سالگی می دانند (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ ق، ۳۳۵/۴) و برخی هفت یا هشت سالگی (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ۱۳/۴۱۶). عده‌ای شش سالگی (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹/۴-۱۸) و برخی دیگر نیز بین هفت تا ۹ سالگی (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۳۸۰/۲).

ب) عده‌ای نیز معیار ممیز بودن کودک را قدرت درک مطلب و تشخیص امور قرار داده و در این مورد به روایتی از امام کاظم (ع) استناد می کنند؛ که چون از آن حضرت در مورد جواز طلاق دادن و صدقه دادن طفل سوال شد فرمودند: اگر مطابق سنت طلاق دهد و صدقه را در موردی که نیاز و شایسته است مصرف کند بلامانع و جایز است (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۲/۷۹). از این روایت می توان دریافت که معیار ممیز بودن طفل، همان قدرت تشخیص حسن و قبح افعال و آثار و تبعات آنهاست و این نظر نسبت به نظر اول اقوی است؛ زیرا که قدرت درک یک امر نسبی است و ممکن است در اطفال نسبت به همدیگر در سنین متفاوت و مختلفی حاصل شود.

وجوب و لزوم تعلیم و تربیت کودک

تعلیم و تربیت کودک از جمله موضوعاتی است که در ضمن آیات قرآنی و روایات و به تبع آنها در لسان فقها و علمای تربیتی بدان پرداخته شده است که به مواردی از آنها در ذیل اشاره می شود:

الف) قرآن کریم

از جمله آیاتی که در قرآن کریم نسبت به امر تعلیم و تربیت کودک تأکید شده است دو آیه‌ی ذیل می باشد که به توضیح مختصر بیان می شود.

۱- «یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قوڈھا الناس و ...» (تحریم / ۶)

در این آیه، لفظ «قوا» از ریشه‌ی «وقی» و فعل امر بوده و به معنای «حفظ کن» می باشد و صیغه‌ی امر نیز ظهور در وجوب دارد (آخوند خراسانی، ۱۳۹۱، ۱/۳۵۰). بنابراین می توان گفت که براساس این آیه به مومنین حفظ خود و خانواده‌ی (اهل) خود از عذاب آتش (جهنم) واجب است. یعنی مومنین باید زمینه‌ی انجام فرایض و ترک گناهان و خطاها را در خانواده‌ی خود ایجاد کنند و این عمل میسر نمی شود جز در سایه‌ی تعلیم و تربیت؛ بطوریکه مرحوم خوئی (ره) نیز در ذیل این آیه می نویسد: بر پدران واجب است فرزندان خود را با تشویق و ترغیب نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات تربیت کنند... (ر.ک. خوئی، ۱۴۱۶ ق، ۳/۴۵۳).

۲- «و أمر اهلیک بالصلوا و اصطبر علیها ...» (طه / ۱۳۲)

در این آیه نیز کلمه‌ی «وامر» صیغه‌ی امر بوده و ظهور در وجوب دارد. براساس این آیه می توان گفت بر هر کس واجب است خانواده‌ی (اهل) خود را به نماز امر نموده و نسبت به آن

پایدار باشد و معلوم است که امر نماز در سایه تعلیم و تربیت صورت می‌گیرد نه به طریق دیگر. بنابراین بر هر کس واجب است که زمینه و بستر را بر خانواده‌ی خود فراهم سازد تا آنها نماز را به پا دارند که یکی از خواص آن «تنهی عن الفحشاء و المنکر» است و این، یکی از ثمرات تربیت است.

از دقت در آیات فوق می‌توان دریافت که «حفظ خانواده از عذاب آتش (جهنم) و امر آنها نسبت به مسأله نماز» به نوعی از جمله مصادیق تربیتی بوده و فرد در مورد خانواده‌ی خود ملزم به رعایت آن دو، و به تعبیر روشن‌تر ملزم به تعلیم و تربیت خانواده‌ی خود می‌باشد.

ب) روایات

در میان روایات اسلامی نیز، برخی روایات بر وجوب و لزوم تعلیم و تربیت فرزندان بوسیله‌ی والدین تأکید دارند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: به کودکان خود اکرام نموده به آنان ادب صحیح و لازم را بیاموزید تا آموخته شوید (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۷۶/۲۱)، در روایت دیگری نیز از آن حضرت آمده است: هیچ هدیه‌ای از طرف پدر بر پسر بهتر از حسن ادب و تربیت نیکو نیست (نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۶۵/۱۵) و همچنین در این مورد از امام صادق (ع) نقل است که آن حضرت فرمودند: حق فرزند بر پدر سه چیز است دایه و مربی خوب برایش انتخاب کند، نام خوبی برایش بگذارد و در تربیت او تلاش زیادی نماید (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۳۶/۷۵).

از روایات فوق می‌توان دریافت که اهتمام والدین در امر تربیت فرزندان امری ضروری است و روشن است که موفقیت فرزندان و رسیدن آنها به جایگاه شایسته جز در سایه‌ی تربیت نیکوی والدین میسر نخواهد بود.

ج) لسان فقها

فقها بحث مستقلی در مورد تربیت کودکان ندارند و عمدتاً در باب حضانت و ولایت به این مسأله تأکید نموده‌اند؛ البته در مواردی در مباحثی غیر از آن دو (حضانت و ولایت) به لزوم آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: بر والدین واجب است کودک را تا سن هفت سالگی یا هشت سالگی تادیب (تربیت) نمایند و پدر باید نماز و روزه را به وی بیاموزد و از ده سالگی نیز او را به نماز خواندن و روزه گرفتن مجبور کند و این امر بر ولی واجب است (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ۳۰۵/۱) و همچنین در کتاب مختلف الشیعه نیز در مورد نیاز کودک به تربیت و حضانت بحث شده است (حلی، ۱۴۱۳، ق، ۳۱۴/۷).

د) علمای تربیتی

صاحب‌نظران حوزه‌ی علوم تربیتی نیز بر لزوم تعلیم و تربیت کودک بوسیله‌ی والدین تأکید دارند. مثلاً برخی از صاحب‌نظران بحث تربیت کودک معتقدند که کودک آینه‌ی تمام‌نمای

خانواده‌ی خویش است به گونه‌ای که هر آنچه را از خوب و بد در آنجا می‌بیند و می‌شنود، در خود منعکس می‌سازد؛ از این رو کوشش مادران در پرورش فرزندان از بزرگترین کارهاست. تا جایی که گفته‌اند هر کس به دارایی خود بپردازد ولی فرزندش را پرورش ندهد هر دو را تباه ساخته است. (عطاران، ۱۳۸۲، ۸۹ به نقل از تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۷۳) و یا بوعلی در نقش اصلی پدر در نگهداری و تربیت اعضای خانواده می‌گوید: پدر رئیس و مدیر خانواده بوده و بر او لازم است که نیازهای آنان را رفع نموده و تدابیر امور آنها را با ترغیب به کارهای خوب و ترسانیدن از کارهای بد نیکو و پسندیده نماید؛ یعنی با وعده به جزای خوب برای کردار خوب و بیم دادن به کیفر در مقابل رفتار بد به وسیله بخشش و حرمان، آنان را به انجام وظیفه و تکلیفشان وادار نماید. (ر.ک: همان، ۹۲-۹۱)

در کتاب اصول تعلیم و تربیت نیز آمده است که والدین در تربیت فرزندان وظیفه‌ی دشواری دارند؛ آنها در درجه‌ی اول باید سلامت و بهداشت کودک را مراعات کنند، پس از آن اصول اخلاقی و ادب را به او بیاموزند و در خلال آموزش اخلاقی بکوشند عملاً روح دین و خداپرستی را به او تزریق نمایند بدون اینکه در این کار تحمیل و اجباری زننده و مایوس کننده وجود داشته باشد تا او فرد متعهد و متکی به ایمان بار آید (بیدی و رنجبرزاده، ۱۳۹۳، ۷۱) با توجه به مطالب فوق که از منابع فقهی و تربیتی بیان گردید، وجوب تربیت کودک بوسیله‌ی والدین استنباط می‌شود.

مراحل تربیت کودک

براساس روایتی که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است تربیت کودک در اسلام سه مرحله است: «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین؛ فرزند ۷ سال سرور، ۷ سال فرمانبردار و ۷ سال وزیر است» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۷۶/۲۱).

بر مبنای روایت فوق کودک در هفت سال اول از زندگی خود حکم سرور را دارد؛ یعنی هر چه می‌خواهد - در صورتیکه برای او زیانبار نباشد و والدینش قادر به تهیه و انجام آن شوند - باید برای وی تأمین نمایند. در این دوره کودک باید رها بوده و مسئولیتی متوجه او نشود که در فقه اسلامی به کودک در این مرحله از حیات خودش «طفل غیرممیز» گویند. کودک در هفت سال دوّم از زندگی خود باید از مربیان خود اطاعت نموده و از آنها فرمانبرداری نماید، که در فقه اسلامی طفل را در این مرحله از حیاتش «طفل ممیز» نامیده‌اند و در این دوره است که او به طور نسبی در مقابل اعمال خود اعم از شرعی و غیر آن مسئول است و موضوع بحث ما هم در این مقاله بیشتر به همین مرحله از حیات کودک مربوط است. کودک در این مرحله از حیات خود به سبب ارتکاب خطا و کارهای ناشایست تأدیب می‌شود. اما هفت سال آخر از حیات کودک که در روایت فوق به آن اشاره شده است خارج از موضوع بحث ما است.

شیوه‌های اصلاح رفتار کودک

روشن است که تربیت فرزندان در آموزش خلاصه نمی‌شود بلکه در کنار آن به پرورش هم نیاز دارد؛ برای این امر روش‌های متعددی اعم از تشویقی و تنبیهی در مکتب تربیتی شیعه بیان شده، که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱- چشم‌پوشی از خطای فرزند در صورت ندامت

یکی از راه‌هایی که کودک را به کشف استعدادها و توانایی‌هایش رهنمود می‌شود آزمون و خطاست؛ گاهی اوقات ممکن است که وی در این مسیر دچار خطا شده و منحرف گردد و اینجاست که والدین باید فرصت‌های دوباره برای رشد و استعدادهای آنها فراهم کنند نه اینکه وی را سرزنش و یا تنبیه نمایند. جریان ندامت برادران یوسف (ع) و رجوع آنها به پدر جهت آموزش گناهانشان و پذیرفتن یعقوب (ع) موید همین مطلب است (ر.ک. یوسف، ۹۸ و ۹۷) که نباید خاطی را همان ابتدا در مقابل خطایش مذمت و یا تنبیه کرد بلکه باید در صورت امکان از آن چشم‌پوشی نموده و فرصت دوباره به او داد.

۲- پرهیز از سرزنش مکرر

اگر تشخیص داده شود که ملامت و سرزنش کودک می‌تواند، او را از تداوم خطا باز دارد سرزنش کردن وی ایرادی ندارد اما نباید زیاد تکرار گردد؛ زیرا در اینصورت احتمال دارد او در عمل خود مصرّ شده و بجای ندامت نسبت به کار خود جبهه‌گیری نماید؛ در این مورد روایتی نقل شده است که می‌فرماید: «زیاده‌روی در ملامت و سرزنش کودک باعث لجبایت می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۳۰/۷۴).

با توجه به مضمون حدیث فوق می‌توان گفت اگر به جای تکرار ملامت و سرزنش کودک، عواقب بد کار ناشایستش ضمن مراعات شخصیت وی گوشزد شود چه بسا او را در ترک آن خطا یاری نماید.

۳- انتقاد ملایم و تذکر به کنایه

مربیان بخصوص والدین ضمن اینکه مکلفند مراتب تکریم و احترام کودکان را مراعات نمایند، در هنگام لغزش آنان نیز باید مراقب شخصیت آنها بوده و تذکرات انتقادی خود را به ملایمت ادا نمایند که باعث هتک حرمت آنان نشود، در غیر اینصورت آنها به راه عصیان و طغیانشان به شکل دیگری ادامه می‌دهند. از علی (ع) در این مورد روایت شده است که می‌فرماید: لغزش و خطای انسان عاقل را به صورت کنایه تذکر دادن مؤثرتر و دردناک‌تر از سرزنش و توبیخ صریح است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ق، ۳۱۸). هر چند روایت فوق در مورد افراد عاقل است ولی می‌توان آنها مشمول کودک ممیز نیز دانست، زیرا همانطوریکه قبلاً اشاره شد او خوب و بد امور خود را می‌داند.

۴- بی‌اعتنایی و قهر کردن

اگر انتقاد ملایم و تذکر به کنایه نیز در اصلاح رفتار فرد خاطی مؤثر واقع نشود باید به بی‌اعتنایی و قهر کردن با وی متوسل شد ولی باید مواظب بود که این عمل زیاد طولانی نباشد؛ زیرا که به همراه خود آثار منفی خواهد داشت. در این مورد نیز نقل شده است که مردی محضر حضرت ابوالحسن (ع) وارد شد و از فرزند خود به او شکایت نمود، آن حضرت فرمود: فرزندت را زن و برای ادب کردنش از او قهر کن ولی مواظب باش قهرت زیاد طول نکشد و هر چه زودتر آشتی کن (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۹۹/۱۰۱).

۵- تنبیه بدنی

هر چند در تربیت فرزند اصل بر محبت به کودکان و اکرام آنها است، اما باید دانست که فرزند بواسطه‌ی اختیاری که دارد پیوسته در معرض خطا و گناه و همیشه نیازمند هدایت و حمایت است و در این مسیر گاهی برای فراهم کردن زمینه جهت بازگشت از گناه و خطا نیاز به تنبیه احساس می‌شود، زیرا تنبیه به عنوان یک عامل بازدارنده اگر به جا صورت پذیرد اثرات سازنده در برخواهد داشت که در این صورت ضمن اصلاح خاطی، نسبت به دیگران نیز جنبه‌ی عبرت‌آموزی خواهد داشت.

باید دانست که تنبیه روشهای مختلفی دارد که به نمونه‌هایی از آنها در مطالب فوق اشاره شد؛ البته بحث ما در این تحقیق بیشتر تنبیه از نوع ضرب بدنی است و زمانی از آن استفاده می‌شود که تنبیهات غیربدنی مؤثر واقع نشوند. در تأیید جواز آن (تنبیه بدنی) در تربیت آدمی می‌توان به حکمت ۳۶۸ از نهج البلاغه اشاره کرد که می‌فرماید: همانا خدای سبحان اطاعت و کیفر را بر نافرمانی قرار داد تا بندگانش را از عذاب برهاند و به سوی بهشت بکشاند (حکمت، ۳۶۸). در میان روایات نیز روایاتی هستند که به جواز مشروعیت تنبیه اطفال صراحت دارند از جمله روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که می‌فرماید: «دختر نابالغی را نزد علی (ع) آوردند که مرتکب سرقت شده بود، به او چند تازیانه زدند ولی دستش را قطع نمودند» (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۲۹۵/۲۸).

تنبیه آخرین روش تربیتی

همانطوریکه گفته شد هر چند در تربیت کودکان از دیدگاه اسلام اصل بر عدم تنبیه است، اما در برخی موارد به عنوان آخرین روش به دلیل داشتن آثار مثبت، جایز و مشروع شناخته شده است. نویسنده کتاب تغییر رفتار و رفتار درمانی می‌گوید: گاه ممکن است رفتار ناپه‌نجاهار فرد آنچنان وخیم و خطرناک باشد که هیچ روش دیگری برای تغییر رفتار و یا اصلاح آن جواب ندهد و به ناچار کاربرد روش تنبیه، تنها روش ممکن باشد؛ مثلاً وقتی که رفتار نامطلوب فرد سلامت و بقای خود او و یا فرد دیگر را تهدید می‌کند (سیف، ۱۳۹۵، ۳۵۲). نظیر همین مطالب در عبارات

فقها نیز وجود دارد؛ بطوریکه شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: تعزیر (اصطلاح فقهی معادل با تنبیه بدنی در امر تربیت) از اختیارات امام است و اگر او متوجه شود که برای جلوگیری از جرم و مجرم، چیز دیگری جز تعزیر مصلحت نیست نباید از تعزیر وی صرف‌نظر کرد؛ ولی اگر بداند که با جایگزین کردن روشهای تربیتی مانند انواع سخت‌گیری‌ها و مذمت به جای تعزیر استفاده مطلوب حاصل می‌شود می‌تواند با بکار بردن این روشها از اجرای تعزیر چشم‌پوشی کند (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ۴۹۷/۵). بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که تنبیه ضمن اینکه اثر بازدارندگی دارد در بعضی موارد نیز اثر اصلاحی دارد.

تأدیب اطفال در قلمرو فقهی شیعه

طبق نظر برخی از فقها و براساس حدیث «رفع» اطفال مرفوع القلم هستند؛ البته در این حدیث نکته‌ی ابهامی وجود دارد و آن این است که آیا مقصود از رفع قلم آنست که از نظر شارع رفتار مجرمانه‌ی طفل جرم نیست، یا اینکه این رفتار جرم است ولی او در مقابل آن مجازات نمی‌شود. در این مورد احتمالات مختلفی از سوی فقها داده شده است از جمله اینکه، رفتار مجرمانه طفل جرم نیست و یا رفتار مجرمانه او جرم است ولی شارع آثار آنرا جرم تلقی نکرده و تبعات کیفری به آن بار نمی‌شود و... (ر.ک: خمینی (ره)، ۱۴۲۱، ق، ۴۰/۲-۳۲).

با دقت در احتمالات فوق درمی‌یابیم که چه طفل را در مقابل کارهایش مسئول بدانیم و چه ندانیم فرقی نمی‌کند؛ طبق نظر فقها طفل فاقد مسئولیت کیفری است. اما باید گفت که بر مبنای شرع مقدس اسلام عمل مجرمانه‌ی آنان به جهت اهمیت نظم و امنیت اجتماعی و همچنین اصلاح و تربیت خود اطفال، بدون مجازات نمی‌ماند. هرچند که کیفیت، کمیت و نحوه‌ی اجرای مجازات آنها با افراد بزرگسال متفاوت خواهد بود. با توجه به اینکه مجازاتها در فقه، به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم می‌شوند لذا ما نیز در بررسی مجازات اطفال در فقه، از همین شیوه‌ی طبقه‌بندی استفاده کرده، و به بیان تأدیب اطفال در آن چهار حوزه می‌پردازیم:

۱- حدود

الف) لواط: اگر اطفال مرتکب چنین عملی شوند به سبب عدم اجتماع شرایط عامه‌ی تکلیف، حد در مورد آنها جاری نمی‌شود و مشمول تعزیر (تأدیب) می‌شوند. از امام صادق (ع) نقل شده است که زن و مردی را محضر امیرالمؤمنین علی (ع) آوردند که آن مرد با پسر آن زن که از شوهر دیگری بود مرتکب لواط شده بود، علی (ع) مرد را به ضرب شمشیر کشت و بچه را به کمتر از حد تأدیب نمود و به او فرمود: اگر تو هم به سن بلوغ رسیده بودی در مورد تو هم حد جاری می‌شد؛ زیرا خود را در اختیار آن مرد قرار داده‌ای (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۳۳۹/۲۰).

در عبارات فقها نیز کیفر این جرم به مضمون روایت فوق می‌باشد؛ بطوریکه محقق حلی در

این مورد می‌گوید: اگر بالغ یا نابالغی مرتکب لواط شوند بالغ کشته می‌شود و نابالغ ادب می‌گردد (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ ق، ۱۴۹/۴). امام خمینی (ره) نیز در این مورد می‌فرماید: «اگر در لواط فاعل، بالغ و عاقل و مفعول نابالغ باشد در صورت تحقق دخول فاعل کشته می‌شود و مفعول تأدیب می‌گردد و ...» ایشان در ادامه می‌فرمایند: اگر کودک با کودک لواط کند هر دو تأدیب می‌شوند (خمینی (ره)، بی‌تا، ۴۶۹/۲).

ب) قذف: جهت اجرای حدّ قذف نیز تحقق شرایط عامه‌ی تکلیف شرط است که یکی از آنها بلوغ است؛ اگر نابالغی مرتکب چنین عملی شود اجرای حدّ در مورد او منتفی است اما تأدیب او جایز است. از امام صادق (ع) روایتی در این مورد نقل شده است: اگر بالغ کسی را قذف کند حدّ قذف بر او جاری می‌شود و اگر غیربالغ کسی را قذف کند تأدیب می‌گردد. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸۶/۲۸)

در تحریرالوسیله در مورد قذف آمده است: در مورد قذف کننده بلوغ و عقل معتبر است؛ بنابراین اگر کودکی کسی را قذف کند حد نمی‌خورد هر چند که مقذوف بالغ و عاقل باشد. و اگر کودک ممیز باشد به اندازه‌ای که تأدیب در او تأثیر می‌گذارد طبق نظر حاکم تأدیب می‌شود (خمینی (ره)، بی‌تا، ۴۷۴/۲). صاحب جواهر نیز در این مورد می‌گوید: در شرط بودن بلوغ در مورد قذف کننده اختلافی نیست، بلکه اجماع محصل و منقول، دلالت بر اعتبار بلوغ و عقل در قذف کننده دارد؛ لذا اگر طفلی کسی را قذف کند به سبب رفع تکلیف از او همانند سایر حدود ... حد نمی‌خورد، اما به شرط ممیز بودن طفل تعزیر می‌شود، بطوریکه تعزیر در او اثر کند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۴۱۴/۴۱-۴۱۳).

ج) سرقت: یکی از شرایط اجرای حدّ سرقت نیز بلوغ سارق است که طفل فاقد این شرط است. در روایتی از عبدالله بن سنان آمده است که، از امام صادق (ع) در مورد طفلی که سرقت کرده بود سوال کردم، حضرت فرمودند: در مرتبه اول و دوّم بخشیده می‌شود و در مرتبه سوّم تعزیر می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲۳۲/۷). برخی از فقها معتقدند که اگر طفل مرتکب سرقت شود مشمول حدّ سرقت قرار نمی‌گیرد بلکه تأدیب می‌گردد؛ امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله در این مورد می‌فرماید: «... اگر طفلی دست به سرقت بزند حدّ بر او جاری نمی‌شود، تنها مطابق نظر حاکم تأدیب می‌شود هر چند سرقت از او تکرار شده باشد (خمینی (ره)، بی‌تا، ۴۸۲/۲). البته در کیفیت و نوع تأدیب طفل بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ بطوریکه برخی معتقدند که بار اول عفو می‌شود، بار دوّم تأدیب می‌گردد و بار سوّم انگشتان وی را می‌خراشند تا خون جاری شود (طوسی، ۱۴۰۰ ق، ۷۱۶-۷۱۵).

با دقت در مطالب فوق درمی‌یابیم که حدود در مورد کودکان همانند افراد بالغ کامل اجرا نمی‌شود بلکه آنها با مجازاتی کمتر از حدّ تأدیب می‌شوند و تأدیب مذکور در این قسمت از بحث

مترادف با تعزیر است و بیشتر جنبه‌ی مجازاتی دارد و شدت ضرب در این نوع تأدیب بیشتر است. بطوریکه امام صادق (ع) می‌فرماید: اطفال حدّ نمی‌خورند اما شدیداً تأدیب می‌شوند (نوری، ۱۴۰۸ ق، ۴۷/۱۸). در این میان برخی از روایات نیز هستند که تأدیب اطفال را نهایتاً تا ده ضرب بیان کرده‌اند. مثلاً: در روایتی از حماد بن عثمان آمده است که چون از امام صادق (ع) درباره‌ی ادب کردن کودک و مملوک سوال کردم؟ ایشان در پاسخ فرمودند: پنج یا شش ضرب، و توصیه فرمودند که مراعات نرمی و رفق را بنما (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۳۷۲/۲۸). از پیامبر (ص) نیز در این مورد روایت شده است که فرمودند: برای والی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که بیشتر از ده ضرب کسی را بزند مگر درباره‌ی حدود؛ درباره‌ی ادب کردن مملوک نیز از سه تا پنج ضرب اذن داده شده است (قمی، ۱۴۱۳ ق، ۷۳/۴). حال می‌توان گفت که تأدیب در دو روایت اخیر به معنای ضرب غیرمترادف با تعزیر بوده و به قصد تربیت صورت می‌گیرد.

د) قصاص: در اجرای قصاص نیز طفل، فاقد اجتماع شرایط عامه‌ی تکلیف است؛ در این مورد برخی از روایات، قصاص در مورد اطفال را منتفی دانسته‌اند، از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: علی (ع) درباره‌ی پسر بچه‌ای که با مردی در کشتن مرد دیگری شرکت داشته بود فرمودند: اگر پسر بچه پنج وجب قد داشته باشد (البته در اینجا منظور از قد احراز بلوغ است بدین وسیله) قصاص می‌شود و در غیر این صورت به پرداخت دیه محکوم می‌شود (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۹۰/۲۹)، برخی دیگر از روایات نیز جنایت عمد صغیر را در حکم خطا دانسته و برای آن دیه‌ای قائل شده‌اند که آن را باید عاقله بپردازد. در این مورد نیز از امام صادق (ع) روایتی نقل شده است که می‌فرماید: «جنایت طفل و مجنون بر عهده‌ی عاقله‌ی آنهاست» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ۲۴۳/۱۸). فقهای شیعه نیز به سقوط قصاص نفس و عضو از اطفال فتوی داده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۵/۱۴).

ه) زنا: در اجرای حدّ زنا نیز تحقق شرایط عامه تکلیف که یکی از آنها بلوغ است لازم و ضروری است و طفل فاقد آنست. در کیفر این جرم نقل شده است که امام صادق (ع) در مورد پسر بچه‌ی نابالغی که با زن بالغی مرتکب زنا شده بود فرمودند: پسر بچه کمتر از حدّ شلاق می‌خورد (تأدیب می‌شود) و در مورد زن نیز حد اجرا می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۸۰/۷). فقهای شیعه اجتماع شرایط عامه تکلیف را در اجرای حدود الهی اعم از حد زنا و ... ضروری می‌دانند (خویی، ۱۴۱۰ ق، ۳۲).

۳- دیات

در این مورد از علی (ع) نقل شده است که می‌فرمایند: عمد و خطای طفل یکی است و دیه‌ی آن بر دوش عاقله است (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۸۹/۲۹). شیخ طوسی نیز در این باره می‌گوید: هرگاه طفل یا مجنونی مردی را بکشند در مقابل آن

قصاص نمی‌شوند؛ بلکه در این مورد دیه واجب می‌شود به این صورت که اگر قتل، عمدی باشد دیه‌ی آن از مال خود قاتل، و اگر غیرعمدی باشد دیه‌ی آن از مال عاقله پرداخت می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ق، ۵۰/۷).

۴- تعزیرات

هر چند افعال خلاف شرع اطفال، به لحاظ عدم تحقق شرایط عامه‌ی تکلیف در آنان، معصیت و جرم محسوب نمی‌شود و مجازاتی که در شرع برای این گونه اعمال مقرر گردیده در مورد اطفال اعمال نمی‌گردد، ولی در شرع مقدس اسلام به منظور تأدیب و تربیت و حفظ آنان از انحراف و هدایت و پرورش اخلاقی آنان، عمل مجرمانه‌ی آنان بدون مجازات نمی‌ماند و تعزیر می‌شوند.

تعزیرات دارای ماهیتی دوگانه هستند: از یک سو جنبه‌ی کیفری دارند و از سوی دیگر فقط جنبه‌ی تأدیبی دارند؛ از آنجایی که در نظام حقوقی اسلام مجازات باید متناسب جرم و شخص مجرم باشد جزاء سیئه بمثلها؛ یونس / ۲۷، لذا شارع مقدس مجازات و میزان برخی از جرایم را بیان نکرده و حاکم را مختار گذاشته که بر حسب اوضاع و احوال و نسبت به اشخاص و ... خودش در مورد آنها تصمیم بگیرد؛ مثلاً در فقه شیعه بیان شده است، اگر کسی به دیگری چیزی کمتر از زنا نسبت دهد و موجب ناراحتی وی گردد، بنابه نظر حاکم ادب و تعزیر می‌شود (مفید، ۱۴۱۳، ۷۹۷).

از مطالب فوق می‌توان دریافت که تعزیر به غیر از تنبیه بدنی به موارد دیگری نیز سرایت دارد مثل توبیخ، سرزنش و ... که به نوعی همان تنبیهات تربیتی می‌باشد. شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: ... اگر امام بخواهد می‌تواند مجرم را به سبب ارتکاب به گناه سرزنش یا حبس نماید نیز می‌تواند او را تعزیر نماید ... هم‌چنین اگر امام می‌تواند از راه دیگری مانع مجرم از ارتکاب گناه گردد باز تشخیص اجرا و عدم اجرای تعزیر بر عهده‌ی خود او است، یعنی می‌تواند مجرم را تعزیر یا وی را رها کند. (طوسی، ۱۳۸۷، ق، ۶۶/۸).

حال با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که در تمام مجازات‌های تعزیری حاکم می‌تواند به جای تنبیه بدنی، مجازات دیگری را متناسب با جرم و شخص مجرم به شرط اینکه از تکرار جرم جلوگیری کند انتخاب نموده و اعمال نماید؛ این امر، بخصوص در مورد کودکان که دارای روحیه‌ی لطیف و فاقد مسئولیت کیفری هستند، بیشتر موثر است.

مسئولین تأدیب اطفال

براساس آنچه از روایات اسلامی استنباط می‌شود افراد زیر اجازه‌ی تأدیب اطفال را دارند:

۱- پدر و جد پدری

در این مورد از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: اطفال را در سن ۷ سالگی به

وضو گرفتن و نماز خواندن امر کنید و چون به ده سالگی رسیدند در صورت تخلف بزیند (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۹/۴).

۲- حاکم شرع

در مباحث قبلی به نمونه‌ای از روایاتی که براساس آنها تأدیب کودک در صورت ارتکاب گناهی همچون زنا، سرقت، لواط و ... بر عهده حاکم گذاشته شده است، اشاره شده است.

۳- معلم

روایت شده است که چون جمعی از کودکان در محضر علی (ع) بودند آن حضرت فرمودند: به معلم خود بگویید که اگر برای تأدیب بیش از سه ضربه به شما بزند قصاص خواهد شد (همان، ۳۷۲/۲۸).

۴- وصی

وصی نیز در صورت فوت پدر می‌تواند موصی (طفل) را تأدیب نماید؛ در اثبات این مدعا می‌توان به روایتی از امام صادق (ع) اشاره کرد که آن حضرت فرمود: امیرالمومنین علی (ع) فرمودند: یتیم را در مورد آنچه که فرزندت را می‌زنی بزن (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۴۷/۶).

در مورد مادر نیز نظرات متفاوت است و علیرغم اینکه دلیل بخصوصی در مورد جایز بودن تأدیب کودک توسط مادر وجود ندارد می‌توان گفت همانگونه که معلم بدون اذن پدر حق تنبیه شاگرد را دارد به طریق اولی مادر هم می‌تواند چنین حقی را داشته باشد؛ زیرا او نیز تنبیهش در مسیر تربیت کودک است که زودتر از معلم شروع شده است.

ضمان در تأدیب اطفال

اگر تأدیب کنندگان در اجرای آن، اعم از کیفیت و کمیت آن تعدی نموده و زیاده‌روی کنند؛ به گونه‌ای که موجب تلف یا نقص عضو او شده و ضرر فاحش وارد آورند ضامن خواهند بود. شیخ طوسی در این مورد می‌گوید: اگر تأدیب کنندگان در اثر تأدیب موجب تلف کودک گردند، حکم به ضمان می‌شود؛ زیرا جایز بودن تأدیب مشروط به سالم ماندن کودک بعد از تأدیب است، که بر مطلب فوق ادعای اجماع شده است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۴۳/۴۳). در تقویت این نظر می‌توان به روایتی از پیامبر (ص) اشاره کرد که فرمودند: «و حرمة ماله کحرمة دمه» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ۴۱۸/۴).

باید گفت که مشروعیت تأدیب برای مسئولان این تکلیف با ضمان آن منافات ندارد؛ چون آنچه که از ناحیه‌ی شارع مقدس، حکم به جواز آن داده شده است تأدیب است نه اتلاف؛ بلکه فرض بر آنست که اتلاف از ناحیه‌ی آنها جایز نبوده، لذا آنها ضامن می‌باشند (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۳۱۱/۱۳).

نتیجه گیری

در مکتب تربیتی شیعه، در تربیت کودک اصل بر عدم تنبیه است و تنبیه آخرین روش از روش‌های تربیتی است؛ یعنی اگر روشهای دیگر موثر واقع نشوند در آن صورت است که برای اصلاح رفتار کودک می‌توان از تأدیب و تنبیه استفاده کرد. هم‌چنین در نظام فقهی شیعه اصل مبرا بودن اطفال از مسئولیت کیفری به عنوان یک قاعده‌ی کلی پذیرفته شده است و تحقق مسئولیت کیفری مشروط به تحقق شرائط عامه تکلیف است که در اطفال تماماً محقق نمی‌شوند. دوران طفولیت به اعتبار تشخیص حسن و قبح افعال، به دو دوره‌ی تمیز و عدم تمیز تقسیم می‌شود که از نظر فقها علیرغم اینکه ممکن است بعضی از کودکان زودتر یا دیرتر به مرحله‌ی تمیز برسند، حداقل سن تمیز هفت سالگی است و اطفال قبل از این سن مشمول هیچ حکمی از احکام - هرچند مستحبی - قرار نمی‌گیرند ولی آنها در مرحله تمیز (از هفت سالگی به بعد) به دلیل وجود قوه‌ی تمیز به تناسب سن، جسم و شرایط دیگر مشمول تأدیب و تنبیه قرار می‌گیرند که شارع مقدس در محدوده‌ی خاص آن موارد تنبیهی و تأدیبی را برای تفهیم قبح برخی از رفتارها و باز داشتن طفل از آنها لحاظ کرده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- نهج البلاغه، (۱۳۸۹). مترجم: دشتی، محمد، قم، انتظار سبز، چاپ اول
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم، ج ۴
- ۳- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، محقق / مصحح: فارسی صاحب الحوائج، احمد، بیروت، دارالفکر، چاپ سوّم، ج ۱، ۴، ۱۴
- ۴- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد الازدهان، محقق / مصحح: عراقی، آقا مجتبی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه عملیه قم، چاپ اول، ج ۱۴ و ج ۱۳
- ۵- افروز، غلامعلی، (۱۳۹۰). چکیده‌ای از روانشناسی تربیتی کاربردی، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ چهل و سوّم
- ۶- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، (۱۳۹۱). مترجم و شارح: محمدی، علی، قم، انتشارات الامام الحسن ابن علی (ع)، چاپ سوّم، ج ۱
- ۷- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، محقق / مصحح: ایروانی، محمدتقی و مقرر سیدعبدالرزاق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم، چاپ اول، ج ۱۳
- ۸- بیدی، فاطمه؛ رنجبرزاده، اکبر، (۱۳۹۳). اصول تعلیم و تربیت کودک از منظر مکتب اسلام و علم روانشناسی، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ اول
- ۹- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق). غررالحکم و دررلکنم، محقق / مصحح: رجائی، سیدمهدی، قم، دارالکتب اسلامی
- ۱۰- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ ق). الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه، محقق / مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ج ۶
- ۱۱- حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ج ۱۶، ج ۸
- ۱۲- حجتی، سیدمحمدباقر، (۱۳۶۶). اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ج ۲
- ۱۳- حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه عملیه قم، چاپ دوّم، ج ۳
- ۱۴- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، محقق / مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم

قم، چاپ دوّم، ج ۷

- ۱۵- _____، (۱۴۱۴ ق). تذکره الفقهاء، محقق / مصحح: گروه پژوهش موسسه آل البيت عليه اسلام، قم، موسسهی آل البيت عليه اسلام، چاپ اول، ج ۷، ج ۴
- ۱۶- _____، (۱۴۲۰ ق). تحریر الحکام الشرعيه على المذهب الاماميه، قم، موسسهی امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ج ۵
- ۱۷- حلی (محقق)، نجم الدين، جعفر بن حسن، (۱۴۰۷ ق). المعتبر فی شرح المختصر، محقق / مصحح: حیدری، محمدعلی و دیگران، قم، موسسهی سيدالشهداء عليه السلام، چاپ اول، ج ۲
- ۱۸- _____، (۱۴۰۸ ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق / مصحح: محمدعلی بقال، عبدالحسين، قم، موسسهی اسماعيليان، چاپ دوّم، ج ۴
- ۱۹- خمینی (ره)، روح الله، (بی تا). تهذیب الاصول، بی نا، ج ۲
- ۲۰- _____، (۱۴۲۱ ق). کتاب البيع، تهران، موسسهی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ج ۲
- ۲۱- خوبی، سيدابوالقاسم، (۱۴۱۰ ق). تکمله المنهاج، قم، نشر مدينه العلم، چاپ ۲۸
- ۲۲- _____، (۱۴۱۶ ق). صراط النجاه، محقق / مصحح: مفیدالدين، موسی، قم، مکتب نشر المنتخب، چاپ اول، ج ۳
- ۲۳- سيف، علی اکبر، (۱۳۹۵). تغییر رفتار و رفتار درمانی، تهران، انتشارات دوران، چاپ بیست و یکم
- ۲۴- صمدی وند، منوچهر و همکاران، (۱۳۸۶). اخلاق اسلامی، تبریز، گروه مؤلفان، چاپ اول
- ۲۵- طریحی، فخرالدين، (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرين، محقق / مصحح: حسینی، سيداحمد، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوّم، ج ۲، ج ۵
- ۲۶- طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۷ ق). المسبوط، محقق / مصحح: کشفی، سيّدمحمدتقی، تهران، مکتبه المرتضويه لاهياء الآثار الجعفريه، چاپ سوّم، ج ۷ و ج ۸
- ۲۷- _____، (۱۴۰۰ ق). النهايه فی مجردالفقه و الفتاوى، بيروت، دارالکتب العربي، چاپ دوّم
- ۲۸- _____، (۱۴۰۷ ق). الخلاف، محقق / مصحح: خراسانی، علی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ج ۱، ج ۵
- ۲۹- _____، (۱۴۰۷ ق). تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب اسلاميه، چاپ چهارم، ج ۲
- ۳۰- عاملی، حرّ، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشيعه الى تحصیل المسائل الشريعه، محقق / مصحح: گروه پژوهش موسسه آل البيت عليهم السلام، قم، موسسهی آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ج ۴، ج ۲۱، ج ۲۸، ج ۲۰، ج ۲۹
- ۳۱- عاملی، سيدجواد بن محمد حسين، (۱۴۱۹ ق). مفتاح الكرامه فی شرح القواعد العلامه، محقق / مصحح: خالصی، محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ج ۱۶

- ۳۲- عطاران، محمد، (۱۳۸۲). آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ پنجم
- ۳۳- عمید، حسن، (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ سی و سوم
- ۳۴- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۴۱۲ ق). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ج ۴.
- ۳۵- قمی، صدوق، محمدبن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ج ۴
- ۳۶- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ ق). الکافی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷ و ج ۶
- ۳۷- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۰۱، ج ۷۵، ج ۷۴
- ۳۸- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ ق). روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، سیدحسینی و دیگران، قم، موسسه فرهنگی کوشانبور، چاپ دوم، ج ۱۰
- ۳۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و نهم
- ۴۰- مفید، محمدبن محمدبن نعمان عکبری، (۱۴۱۳). المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، چاپ اول
- ۴۱- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محقق / مصحح: فوجانی، عباس و آخوندی، علی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۴۱ و ج ۴۳
- ۴۲- نوری، محدث، میزاحسین، (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: گروه پژوهش موسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت، موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ج ۱۵، ج ۱۸.